



۲۰۱۶/۰۸/۰۶



حنیف رهیاب رحیمی

گره مسکین

حرص بی اندازه موجب هلاکت می گردد



این تصویر را خودم گرفته ام. تصویر پشکی است که در میان سیم خاردار، بالای دیوار یکی از مراکز نظامی در ولایت کندهار، گیر مانده. این پشک را من حد اقل هفته یکبار می بینم. هر بار که می بینمش هم دلم بحالش می سوزد و هم درباره اش زیاد فکر می کنم. فکر می کنم که چگونه یک مرگ تلخ و جانگدازی را متحمل شده باشد. فکر می کنم که اگر به یکبار کشته می شد به مراتب برایش آسان تر بود زیرا مرگ یکبارگی و آنی، درد و رنجش کمتر است و اینکه نفس های یک زنده جان به آهستگی و به تدریج از کالبدش خارج می گردد، حتی شنیدنش هم رنج آور و جانگداز است.

فکر می کنم اگر این پشک در رزق و روزی که از شکار موش ها و سایر خزندگان در روی زمین برایش میسر بود قناعت می کرد، با این قسم مرگ تدریجی و جانگداز روبرو نمی شد. حتماً هر روز گنجشک ها را می دیده که به سادگی و آسانی به هر سو پرواز می کنند و در هر جا که دل شان شد می نشینند، این پشک هم پا از گلیمش درازتر کرده و خود را بالای دیوار رسانیده تا به مجرد نشستن گنجشک ها بالای سیم، با مهارتی که دارد یکی شانرا به چنگ بیاورد و لقمه لذیذی برایش بسازد.

شاید این فکر دفعه‌تاً در ذهنش خطور کرده باشد و یا شاید هم از پیش، این پلان را سنجیده باشد ولی هرچه بوده، پشک چون این توانایی را دارد که به آسانی بالای دیوار و درخت‌ها بالا شود، بر سر این دیوار بالا شده و حتماً بالای یک گنجشکی که بی خبر از دنیا آنجا نشسته بوده، بطور بیباکانه حمله نموده. اما از بخت بد بجای اینکه لقمه‌ی لذیذی گیرش بیافتد، خودش در میان سیم‌های تیز خاردار که مانند کارد و چاقو برنده هم هستند، گیر مانده و هر قدر برای نجاتش تقلا نموده خارهای بیشتر مانند بیشتر در بدنش فرو رفته و بیرون شدنش را از میان آنها ناممکن ساخته است.

در این حال نه تنها رفیق و هم‌نوع و هم جنسی به کمکش نشناخته و به دادش نرسیده بلکه شاید مورد تمسخر و ریشخندی پرندگان و گنجشک‌ها هم قرار گرفته باشد و آنها از دور و نزدیک نظاره‌گر مرگ این دشمن بی رحم‌شان بوده باشند. تا اینکه پس از تقبل گرسنگی و تحمل رنج و درد دوامدار و خونریزی زیاد، جان بجان آفرین تسلیم کرده و راحت شده.

سرانجام نه تنها این پشک موفق به بدست آوردن گنجشک خوش طعمی نشد بلکه زندگی‌اش را نیز درین راه از دست داد. ولی قضیه اینبار شاید طور دیگری شده باشد، احتمال دارد به مجرد بیرون شدن آخرین نفس‌های پشک، آوازه در میان مرغ‌های بزرگتر محل که دارای منقارهای تیز و دراز و خمیده هستند و در دیدن و پاره کردن هیچ مشکلی ندارند، شیوع یافته باشد و چند تا از این مرغ‌ها از مناطق نزدیک و همجوار خود را به عجله بالای شکار مفت و مجانی و از پا افتاده رسانده و با فرصت تمام و بدون مزاحمت، با شکم‌های سیر، محل را ترک نموده باشند. در نتیجه پشک حریص که به قصد شکار پرنده‌های کوچک با جان خودش بازی کرد ولی موفق هم نشد، پس از قبول مرگ اسفناک و دردناکی، خوراک پرندگان بی رحم و بزرگ شد.

جسد این پشک نشانه‌ایست از یک مرگ تدریجی و دردناک که در نتیجه هجوم حرص و آز، پا از گلیمش فرا تر نهاده و برای شکار و شکم، از روی زمین به بلندی‌ها بالا شد جایی که نمی دانست چه انتظارش را می کشد؟ براستی که حرص بی اندازه موجب هلاکت می گردد.

اما معلوم می شود که پشک‌های دیگری که درین منطقه زیست دارند، از دیدن این جسد درس عبرت گرفته اند، هوا و هوس نفس و حرص و آز را در قید کنترل شان گرفته، شکار شانرا تنها در روی زمین و جاهایی که بلد هستند، جست و جو می نمایند، چنانچه جسد پشک دیگری که پایش را از دایره قناعت بیرون گذاشته و در تهلکه گیر مانده باشد، در هیچ کنج و کنار به چشم نخورده است.

این ضرب المثل هم درین مورد بیمورد نخواهد بود که می گوید:

گر به مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک در جهان نگذاشتی

(۴)

آیا سرنوشت این پشک بهترین درس عبرتی برای آنانی که حریص تر و گرسنه تر از پشک عمل می کنند، بوده نمی تواند؟

(پایان)